

باز کاوی تأثیر باورهای اعتقادی بر تاریخ‌نگاری اسلامی

دکتر علی حسن بیگی^۱

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۲/۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۶/۱۳

باورهای اعتقادی یکی از اثر گذارترین باورهایی است که در علوم اسلامی همچون رجال، تفسیر و تاریخ تأثیرش انکارناپذیر است. در این نوشتار تلاش شده است سه نکته تبیین شود: اولاً تعریفی از باورهای اعتقادی ارائه گردد.

ثانیاً قلمرو تأثیرگذاری باورهای اعتقادی در حوزه تاریخ مشخص شود. ثالثاً مواردی از تأثیرگذاری‌ها ذکر گردیده، تا روشن شود که تا زمانی که باورهای اعتقادی به درستی بررسی نگردد ما شاهد نتایج هر چند منفی آن در حوزه تاریخ هستیم. ضمناً ذکر نمونه‌ها به پژوهشگر این نکته را گوشزد می‌کند که در نقد و تحلیل گزارش‌هایی که محور آن شخصیت‌های مقدّس هستند، جانب احتیاط را نگه دارد.

کلید واژه‌ها: باورهای کلامی، تاریخ، گزارش‌ها، تأثیرگذاری.

۱. استادیار دانشگاه اراک.

باورهای کلامی و تاریخ

موضوعاتی همچون عصمت، علم غیب امامان، عدالت صحابه و تحریف ناپذیری قرآن که این موضوعات متعلق به ساحت ذهن و اندیشه است.

تقسیم باورهای کلامی (اعتقادی)

باورهای کلامی به دو بخش کلی تقسیم می شود:

الف) باورهای قطعی که از حقایق ثابت حکایت دارد؛ مانند وجود خداوند سبحان، صفات جلال و جمال و
ب) باورهای کلامی ما که ممکن است از مطالعه و دقت در زندگی مؤمنان یا مردان بزرگ تاریخ ناشی شود.^۱

نکته قابل ذکر این است که قسمت دوم باورها ابتدا به دلیل حسن ظن به اشخاص در ذهن انسان شکل می گیرد و بعد معمولاً با مراجعه به متون مقدس تأییداتی برای آن یافت می شود و کم کم

تأثیر باورهای کلامی (اعتقادی) در کتب تاریخ مسلمانان امری است اجتناب ناپذیر که نیاز به بررسی دارد. شاید خواننده وقتی دو نوع گزارش مختلف را در مورد یک شخصیت می خواند، برایش سؤال ایجاد شود، در حالی که اگر به باورهای اعتقادی توجه داشته باشد، راز دو نوع گزارش را می فهمد. در این نوشتار ما در صدد بررسی حقایق این باورها نیستیم، بلکه فقط میزان تأثیر این باورها را در کتب تاریخی نظاره گر هستیم. ابتدا مقصود خود را از باورهای اعتقادی بیان می کنیم، سپس به آثار آن می پردازیم.

تعریف باورهای اعتقادی

هر باوری که خاستگاهش عقل یا متون مقدس باشد و ضمناً به حوزه اندیشه و فکر - نه حوزه و ساحت مناسک و اعمال - تعلق داشته باشد آن را باور اعتقادی می گوئیم؛ به طور مثال ما معتقدیم روزه واجب است، ولی این باور را اعتقادی نمی گویند، برخلاف

۱. مصاحبه با سید جعفر مرتضی العاملی، آئینه پژوهش، سال اول، ش ۵، ص ۶۴.

به یک باور اعتقادی تبدیل می‌گردد. شاید بتوان عدالت صحابه را نمونه‌ای از این قسم ذکر کرد.

انواع گزارش‌های تاریخی

گزارش‌های تاریخی چند گونه است:
الف - گزارش‌هایی که عقل از پذیرش آنها امتناع می‌ورزد؛ مثل اینکه نوشته‌اند لشکر عمر سعد در کربلا یک میلیون و ششصد هزار نفر بود، یا اینکه امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سیصد هزار نفر را با دست خویش کشت. نمونه دیگر آنکه درباره حضرت ابوالفضل نوشته‌اند که بیست و پنج هزار نفر را کشت^۱ و سرانجام نمونه‌ای که ابن خلدون از کتب تاریخی نقل می‌کند که نوشته‌اند سپاه بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی ششصد هزار نفر بوده است.^۲

ب) گزارش‌هایی که عقل از پذیرش آنها هیچ‌گونه استنکافی ندارد؛ همچون بسیاری از گزارش‌های تاریخی.

ج) گزارش‌هایی که ابتدا پذیرش آنها دشوار است، ولی با دقت، تأمل و جمع قرائن و شواهد، پذیرش آن آسان می‌شود. معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله و کرامات امامان علیهم السلام از جمله مصادیق این قسم به شمار می‌آید.

د) گزارش‌هایی که عقل آدمی از جنبه انسان بودن می‌پذیرد، ولی به لحاظ جنبه‌هایی همچون عصمت، عدالت و علم غیب از پذیرش آنها امتناع می‌کند. افسانه غرانیق^۳ و خواستگاری علی علیه السلام از دختر ابوجهل در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توان نمونه‌هایی از این قسم یاد کرد.^۴

نکته قابل توجه اینکه بحث تأثیر باورهای اعتقادی و تاریخی مربوط به

۱. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج ۱،

ص ۲۹ و ۳۰.

۲. پروین گنابادی، محمد، مقدمه ابن خلدون، ج ۱،

ص ۱۴.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل والملوک

(تاریخ طبری)، ج ۲، ص ۳۳۷-۳۳۹.

۴. یحیی بن معین، صحیح مسلم، ج ۸، ص ۷۱.

این نوع از گزارش‌های تاریخی است.

گونه‌های تأثیرگذاری باورهای اعتقادی

باورهای اعتقادی (کلامی) در کتب و گزارش‌های تاریخی تأثیرات گوناگونی به جای گذاشته است؛ از جمله کتمان نمودن حقیقت، انکار حقایق و وقایع، توجیه و... که در ادامه به شرح هر یک می‌پردازیم.

الف) کتمان حقیقت

از آنجا که اهل سنت معتقد به عدالت صحابه پیامبر می‌باشند^۱، این باور اعتقادی (کلامی) در کتب و گزارش‌های تاریخی آنها اثر خود را گذاشته است که در اینجا ما به مواردی اشاره می‌کنیم:

۱- امام علی علیه السلام در هنگام ساختن

مسجد مدینه این شعر را می‌خواند:

لا یتوی من یعمر المساجدا

یدأب فیه قائماً و قاعدا

و من یری عن الغبار حائدا

کسی که مساجد را آباد می‌کند و در حال نشسته و ایستاده در عمران آن می‌کوشد، با کسی که از گرد و غبار فاصله می‌گیرد برابر نیست.

عمار یاسر اقدام به تکرار کردن این شعر کرد. در اینجا یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله گمان کرد که مقصود عمار اوست و به عمار گفت: با این عصا بر بینی تو خواهم زد.

پیامبر خشمگین شد و فرمود: «با عمار چه کار دارید. عمار آنان را به بهشت دعوت می‌کند و آنان او را به آتش»^۲.

سهیلی (در پاورقی صفحه ۱۴۲ سیره ابن هشام) می‌نویسد: «ابن اسحاق در سیره نام آن شخص را ذکر کرده است، ولی از آنجا که ابن هشام خوش ندارد کسی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله به بدی یاد شود نام آن شخص را ذکر نکرده است و سزاوار هم نیست ما به دنبال او باشیم».

۲. ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۲،

ص ۴۲ و ۱۴۳.

۱. ابن حجر، احمد بن علی، الاصابه، ج ۱، ص ۵.

۲- در آخرین پنجشنبه حیات پیامبر ﷺ که در تاریخ به یوم الخميس معروف است، عده‌ای از اصحاب برای عیادت آن حضرت به خانه ایشان وارد شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «ایتونی بدوایة و صحیفة اکتب لکم کتاباً لا تضلّون بعدی».^۱ در این هنگام عمر جمله‌ای گفت که مفاد آن این است: بیماری و درد بر پیامبر ﷺ غلبه یافته است.^۲

در این گزارش، عبارت خلیفه دوم نقل نشده بلکه مفادش یاد شده است. در اینجا بعضی از گزارشگران نامی از خلیفه دوم نیاورده‌اند، بلکه آن سخن - إن رسول الله لیهجر - را به جمعی از صحابه نسبت داده‌اند، چنان که مسلم در صحیح می‌نویسد: «وقتی پیامبر ﷺ امر به آوردن کاغذ و قلم کرد، گفتند: آیا هدیان می‌گوید»^۳ طبری نیز در تاریخ خود

نامی از گوینده آن نمی‌برد.^۴ ۳- زمانی که پیامبر ﷺ به نزدیک منطقه بدر رسید با اصحاب خود درباره جنگ مشورت کرد و نظر آنها را پرسید. ابن هشام و طبری هر دو از نقل سخنان ابوبکر و عمر امتناع ورزیده و فقط به این جمله اکتفا کرده‌اند: «فقام ابوبکر الصدیق فقال وأحسن، ثم قام عمر بن الخطّاب فقال وأحسن»^۵

یکی از مورخان هم از ذکر سخن آن دو خودداری ورزیده، ذیل سخن عمر را نقل می‌کند که عمر گفت: ای رسول خدا به خدا قسم این قریش است از آنگاه که عزیز شد هیچ‌گاه خوار نشده است و به خدا از هنگامی که کافر شده ایمان نیاورده است. به خدا هرگز عزتش را از دست نمی‌دهد و با شدت خواهد جنگید. تو هم باید در خور آن و با

۱. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفة و فدک، ص ۷۳.
 ۲. همان.
 ۳. یحیی بن شرف، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶۲.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
 ۵. همان، ج ۲، ص ۴۳۴؛ ابن هشام، عبدالملک، سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۶۶.

کمال ساز و برگ جنگ فرمایید.^۱

از ذیل سخن عمر معلوم می‌شود چرا برخی از مورخان اصل سخن آن دو را نقل نکرده و برخی هم به سخن آن دو اشاره‌ای نکرده‌اند.^۲

هستند که ادعا می‌کنند حسین بن علی علیه السلام کشته نشده و حق تعالی شباهت او را به حنظله بن اسعد شامی افکند و آن حضرت را به آسمان بالا برد، چنان که عیسی بن مریم به آسمان بالا برده شد.

ب) انکار وقایع

حضرت فرمود: «دروغ می‌گویند. بر ایشان باد غضب و لعنت خدا. اینان کافر شده‌اند به تکذیب کردن پیامبر صلی الله علیه و آله که خبر داد آن حضرت کشته خواهد شد. به خدا سوگند که کشته شد حسین و کشته شد کسی که بهتر بود از حسین؛ یعنی امیرالمؤمنین و امام حسن علیهما السلام».^۳

یکی از باورهای غالیان نفی مرگ امام و ادعای غیبت درباره او می‌باشد. آنان درباره امام حسین معتقدند که در کربلا کوفیان حنظله بن اسعد شامی را به جای امام حسین به قتل رسانیدند. در این باره به حدیث ذیل توجه شود:

از گناہانی که در کارنامه زندگی معاویه ثبت شد، به شهادت رساندن امام حسن علیه السلام است.^۴ با این حال، طبری هیچ اشاره‌ای به این موضوع نکرده است.

ابا صلت هروی به امام رضا علیه السلام عرض می‌کند که گروهی در کوفه

۱. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۳۵۴. برای موارد دیگر بنگرید به: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۲۶۶؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۴؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵۷؛ منقری، نصر ابن مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۲۹؛ ابن حنبل، احمد، مستند، ج ۵، ص ۵۸۰.

۳. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون

اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل

الطالبیین، ص ۸۰؛ بلاذری، احمد بن یحیی،

انساب الاشراف، ص ۵۹؛ ابن ابی الحدید، شرح

نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۱.

شاید این مطلب از قبیل «مما لا یحتمل ساعها العامة»^۱ باشد. ابن خلدون به طور کلی آن را انکار کرده، بر خلاف همه شواهد تاریخی می نویسد: «و ما ینقل من أنّ معاویة دسّ إلیه السمّ مع زوجه جعدة بنت اشعث فهو من أحادیث الشیعة و حاشا لمعاویة من ذلك.»^۲ و بالاخره ابن حجر هیثمی مسئولیت شهادت امام حسن را بر گردن یزید می اندازد و یزید را مسئول می داند^۳ و تمام این انکارها در راستای صیانت از باور اعتقادی (عدالت صحابه) می باشد و فراموش نشود که معاویه از صحابه است. امام نووی در شرح خود بر صحیح مسلم در مورد معاویه می نویسد: «فهو من العدول الفضلاء»

والصحابة النجباء رضی الله عنهم.»^۴

ج) توجیه

۱- حادثه غدیر را ۱۱۰ تن از صحابه و ۸۴ نفر از تابعین گزارش کرده اند و طبق بررسی علامه امینی ۳۶۰ تن از دانشمندان اهل سنت حادثه را گزارش و ثبت و ضبط کرده اند.^۵ حال کسانی که به عدالت صحابه اعتقاد دارند، در برابر این حادثه تاریخی راه تأویل و توجیه را پیش گرفته اند. دانشمند متأخر مصری، شیخ سلیم بشری در نامه خود به مرحوم شرف الدین می نویسد: «فأنا من الموقنین بدلالة الأحادیث علی ما تقولون و لولا وجوب حمل عمل الصحابة علی الصحة لنزلت فیها علی ظاهرها مما لا بد منه اقتداء بالسلف الصالح رضي الله تعالى عنهم اجمعين»^۶ من به دلالت احادیث بر

۱. این عذری است که طبری هنگام نقل نکردن محتوای نامه های محمد بن ابی بکر با معاویه می آورد؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۵۴.

۲. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۸۱.

۳. ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۴۰.

۴. یحیی بن معین، صحیح مسلم به شرح امام نووی، ج ۸، ص ۶.

۵. امینی، عبدالحسین، الغدیر، ج ۱، ص ۴۱ به بعد.

۶. شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، ص ۱۶۲ و

←

گفته‌های شما یقین دارم و اگر بر حمل عمل صحابه بر صحت ملزم نبودیم، سخن شما را می‌پذیرفتم، ولی چاره‌ای نداریم مگر اینکه از ظاهر این روایات رفع ید کنیم تا به سلف صالح اقتدا کرده باشیم. سلیم بشری در نامه‌ای دیگر می‌نویسد: حمل عمل صحابه بر صحت، سبب تأویل حدیث غدیر است؛ حال چه حدیث غدیر متواتر باشد چه غیر متواتر.^۱

۲- عمران بن سواد می‌گوید: به عمر خلیفه دوم گفتم: مردم در چند چیز بر تو عیب می‌گیرند. گفت: بگو.

گفتم: تو عمره را در ماه‌های حج حرام کردی، در حالی که رسول خدا حلال می‌شمرد. تو متعه زنان را حرام کردی، در حالی که رسول خدا ﷺ حلال شمرد. امر دیگر آنکه تو رعیت را آزار و اذیت می‌دهی (به تندی برخورد می‌کنی).

۱۶۳

۱. همان

گفت: «انا زمیل محمد ﷺ»؛^۲ من هم ردیف محمد هستم.

جالب است بدانیم طبری بعد از گفته عمر یک جمله معترضه آورده: «و کان زامله فی غزوة قرقرة الکیدر»؛ یعنی او - عمر - زمیل رسول خدا در غزوة قرقرة الکیدر^۳ بوده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این جمله هیچ تناسبی با پاسخ عمر به سؤالات مطرح شده ندارد. ابن ابی الحدید درباره این سخن می‌نویسد: عمر این سخن را بر سبیل افتخار بیان کرده است.^۴

۳- از آیه شریفه ﴿وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا﴾ (احزاب/۵۳)؛ (شما حق ندارید رسول

۲. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۲۵.

۳. همان.

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۱۲۴.

چگونه می‌شود که چنین سخنی بگوید، تا اینکه دانستم که کس دیگری هم به نام طلحة بن عبیدالله تیمی^۳ است. چنین توجیهی از ابن شاهین از دانشمندان اهل سنت هم نقل شده است.^۴

مطابق این کشف مشکل حل شد و آیه فوق درباره طلحة بن عبیدالله مشهور نازل نشده است.

د- اعمال سلیقه در نقل گزارش

طبق نقل طبری سید الشهداء به سران بصره چنین نوشت:

«اما بعد، فإنَّ الله اصطفى محمدًا ﷺ على خلقه و اكرمه بنبوته و كنا أهله و أولياءه و أوصيائه و ورثته و أحقَّ الناس

خدا را برنجانید و نباید زناش را پس از مرگ او به عقد خود در آورید، چرا که این کار نزد خدا همواره گناه بزرگی است). معلوم می‌شود که عده‌ای با اظهار قصد خود مبنی بر ازدواج با همسران پیامبر ﷺ - بعد از رحلت آن بزرگوار - ایشان را آزرده خاطر نموده‌اند. در تعدادی از روایات، گوینده این سخن را طلحه معرفی کرده‌اند. سیوطی از سدی نقل می‌کند که طلحه گفته بود اگر برای پیامبر اتفاقی بیفتد، من با زنان او ازدواج خواهم کرد.^۱ علامه طباطبایی ذیل این گزارش می‌نویسد: «و قد وردت بذلك عدة من الروایات و فی بعضها أنه کان یرید عائشة و ام سلمة».^۲

از آنجا که سیوطی صحابه پیامبر را عادل می‌داند برایش پذیرفتنی نیست که گوینده سخن مذکور طلحه باشد. لذا می‌گفت: در صحت این نقل بسیار متحیر بودم. طلحه که یکی از عشره مبشره است

۳. حلبی، علی بن برهان‌الدین، السیرة الحلبیة، ج ۱، ص ۳۱۴.

۴. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، ج ۵، ص ۵۷۳. برای موارد دیگر بنگرید به: یحیی بن معین، صحیح مسلم بشرح امام نووی، ج ۸، ص ۲۹؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۹۲؛ شوکانی، محمد بن علی، الفوائد المجموعه، ص ۴۲۴.

۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان ج ۱۶، ص ۳۶۵.

۲. همان.

بمقامه فی الناس، فاستأثر علينا قومنا
بذلك و نحن نعلم أنا أحقّ بذلك الحقّ
المستحقّ علينا ممّن تولّاه و قد أحسنوا و
أصلحوها و تحرّوا الحقّ فرحمهم الله.»^۱

اما بعد، خداوند محمد ﷺ را از میان
مردم برگزید و با نبوتش بر وی کرامت
بخشید و ما خاندان، اولیا، اوصیا و
وارثان وی و شایسته‌ترین افراد نسبت به
مقام او از میان تمام امت بودیم، ولی
عده‌ای بر ما سبقت جستند و این حق را
از ما گرفتند و ما می‌دانیم سزاوارترین
افراد هستیم نسبت به حکومت از کسانی
که حاکم شدند؛ آنهایی که کار نیک
کردند و اصلاح نمودند و حق را ملاک
قرار دادند، خدا آنها را رحمت کند.

نویسنده **سخنان حسین بن علی (علیه السلام) از
مدینه تا کربلا** در صفحه ۵۴ کتاب‌نامه،
امام به سران بصره را نقل می‌کند، ولی
بدون هیچ اشاره‌ای جملات «و قد أحسنوا
و أصلحوها و تحرّوا الحقّ» را حذف کرده

۱. طبری، محمد بن جریر، **تاریخ طبری**، ج ۵،
ص ۳۵۷.

است؛ چرا که پیش‌فرض نویسنده
غاصب بودن خلفاست و در نظر
نویسنده این جملات به نام امام افزوده
شده است. همچنین مترجم کتاب
موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام) هنگام
ترجمه نامه مذکور با گذاشتن نقطه چین
از ترجمه عبارت «و قد أحسنوا و أصلحوها
و تحرّوا الحقّ» خودداری کرده است^۲ و
سرانجام نویسنده **شهید جاوید** از این
نامه در راستای فرضیه خود (هدف امام
حسین از قیام، تشکیل حکومت بود)
استفاده می‌کند، ولی از آنجا که جمله
یادشده با پیش‌فرض اعتقادی نویسنده
(غاصب بودن خلفا) در تعارض قرار
گرفته حذف می‌شود^۳ و در جای دیگر
کتاب، آن هم در راستای بی‌اهمیت جلوه
دادن گزارش‌های ابن اعثم کوفی
می‌نویسد:

۲. مؤیدی، علی، **فرهنگ جامع سخنان امام**

حسین (علیه السلام)، ص ۱۳۵۶.

۳. صالحی نجف‌آبادی، **نعمة الله، شهید جاوید**،

ص ۴۴ و ۴۵.

«باز برای ترویج روش خلفا از قول امام حسین علیه السلام نقل می‌کند و ضمن مرقومه‌ای که هنگام حرکت به مکه تسلیم محمد بن حنفیه کرد نوشت: «اسیر بسیره جدی محمد و ابی علی بن ابی طالب و سیره الخلفاء الراشدین»؛ راه و روش من همان راه و روش جدم پیامبر صلی الله علیه و آله و پدرم علی علیه السلام و خلفای راشدین می‌باشد.»^۱

ه - نقد گزارش‌های تاریخی

باورهای اعتقادی (کلامی) نقش مهمی در نقد گزارش‌های تاریخی دارند. برخی از مورخانی که به تحلیل و بررسی گزارش‌های تاریخی می‌پردازند با تکیه بر باورهای اعتقادی گزارش‌هایی را که با آن باورها سازگار نیست مورد نقد قرار داده، از پذیرفتن چنین گزارش‌هایی امتناع می‌نمایند. در اینجا می‌توان از علامه جعفر مرتضی‌العاملی و مرحوم دکتر شهیدی که طرفدار

۱. همان.

رویکرد مذکور هستند یاد کرد.^۲ در اینجا به ذکر نمونه‌هایی می‌پردازیم که با تکیه بر باورهای اعتقادی گزارش‌های تاریخی نقد می‌شود.

۱- انس بن مالک نقل می‌کند: در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با بچه‌ها بازی می‌کرد جبرئیل آمد و سینه او را شکافت و قلب او را بیرون آورد، لخته سیاهی را خارج کرد و گفت: این بهره شیطان است، بعد قلب پیامبر صلی الله علیه و آله را در ظرفی زرین شستشو داد، بعد قلب را در جای خود قرار داد. بچه‌ها به سوی حلیمه دایه پیامبر صلی الله علیه و آله شتافتند و ماجرا را تعریف کردند. حلیمه پیامبر صلی الله علیه و آله را دید، در حالی که رنگ پیامبر پریده بود و من (انس بن مالک) اثر بخیه بر سینه پیامبر را دیدم.^۳ باور اعتقادی مسلمانان این است که شیطان بر بندگان مخلص خدا تسلطی

۲. آئینه پژوهش، سال اول، شماره پنجم و مجله حوزه، سال ۱۳۶۶، ۱۵۶.

۳. یحیی بن معین، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۶۶.

ندارد^۱ و به طور قطع پیامبر اسلام یکی از بندگان مخلص خداوند بوده است.^۲

۲- عایشه می گوید: نخستین بار که به رسول خدا ﷺ وحی شد رؤیای صادقه بود که چون صبح صادق آشکار بود به غار حرا می رفت و به عبادت مشغول می شد، تا اینکه بر حق، برخورد نمود و جبرئیل به او گفت: «یا محمد أنت رسول الله».

پیغمبر فرمود: من ایستاده بودم که بعد از شنیدن این خطاب زانو زدم و تمام بدنم به لرزه افتاد. لذا به نزد خدیجه آمدم و گفتم: مرا بپوشانید تا اینکه بیم و هراس از من برطرف شد. دوباره همان کس به نزد من آمد و گفت:

«یا محمد أنت رسول الله». در اینجا بود که تصمیم گرفتم خودم را از بالای کوه به پایین پرتاب نمایم. در آن لحظه باز کسی در نزد آمد که می گفت: «یا محمد

أنا جبرئیل و أنت رسول الله». سپس گفت: بخوان. گفتم: چه بخوانم؟ سه بار مرا گرفت و فشار داد، چنان که تاب و توان من به آخر رسید. آن گاه گفت: ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/۱). من هم خواندم و بعد نزد خدیجه آمدم و گفتم در خود احساس بیم و هراس می کنم و اتفاق پیش آمده را برایش بازگو کردم. خدیجه گفت: بشارت باد بر تو. خداوند تو را خوار نمی گرداند. سپس خدیجه مرا پیش ورقة بن نوفل برد و من واقعه را برای او گفتم و ورقه گفت: این همان ناموسی است که بر موسی بن عمران نازل شده است.^۳

اشکال مهمی که در این گزارش به چشم می خورد شک و تردید پیامبر در نبوت خویش است، در حالی که این تردید و شک با باور اعتقادی (ایمان پیامبر ﷺ به وحی) مسلمانان سازگار نمی باشد، چنان که در قرآن می فرماید:

۱. بنگرید به: سوره حجر، ۳۹-۴۱.

۲. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: العاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سیرة النبی ﷺ، ج ۱،

ص ۸۵-۸۷.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۴۷.

﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾
(بقره/۲۸۵).

۳- محمد بن کعب قرظی نقل می‌کند: پیامبر مایل بود آیاتی نازل شود تا روابطش با قریش اصلاح شود. در این هنگام سوره نجم نازل شد تا رسید بدین آیات ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ﴾ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ ﴿ (نجم/۱۹ و ۲۰)؛ آیات و عزی را دیدید و منات آن سومی را.

در این هنگام آنچه پیامبر در دل برای قوم خود آرزو می‌کرد بر زبانش جاری ساخت و این سخن بود: «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترجی»؛ آنان پرستوهای بالا هستند و شفاعت آنان مایه خشنودی و یا مایه امید است. این تمجید از بت‌ها سبب خشنودی مشرکان شد. چون پیامبر ﷺ به آیه سجده از این سوره رسید به سجده افتاد. مسلمانان و کافران همه به سجده افتادند. ولید بن مغیره در اثر پیری نتوانست سجده کند؛ پس خاک بر پیشانی گذاشت. شب هنگام که جبرئیل برای عرض آیات نزد رسول خدا آمد این جملات را رد کرد و

گفت: تو به مردم چیزی خوانده‌ای که او نازل نکرده است.^۱

این گزارش تاریخی با یکی از باورهای اعتقادی مسلمانان یعنی عصمت پیامبر سازگار نیست؛ چراکه مسلمانان همگی معتقدند که پیامبر در تلقی وحی و ابلاغ آن، از عصمت و مصونیت برخوردار است.^۲

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۷.

۲. جرجانی، علی بن محمد، شرح مواقف، ج ۸، ص ۲۶۳. برای موارد دیگر بنگرید به: ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۷۲، ج ۳، ص ۲۳۴؛ العاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی ﷺ، ج ۳، ص ۱۱۸ و ۱۱۹، ۱۷۹، ج ۴، ص ۵۳؛ یحیی بن معین، صحیح مسلم بشرح امام نووی، ج ۳، ص ۳۸۴، ج ۷، ص ۴۵۲، ج ۸، ص ۳۴، ۷۲ و ۷۳، ۱۱۷؛ سبجانی، جعفر، الالهیات، ج ۳، ص ۲۰۱؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۵؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۳۸۱؛ طوسی، محمد بن حسن، التبیان، ج ۱۰، ص ۴۳۴؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدرر المشهور، ج ۲، ص ۱۶۴ و ۱۶۵؛ طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ج ۴، ص ۳۸۴؛ امینی،

همان‌طور که ملاحظه شد گزارش‌های مذکور، بر اساس باورهای اعتقادی نقد شده است، اما اینکه آیا چنین رویکردی صحیح است و به عبارت دیگر، آیا ما مجازیم برای حل مسائل تاریخی به باورهای اعتقادی روی آوریم؟ موانع و تنگناهای چنین روشی چیست؟ این مباحث، نیازمند فرصت دیگری است که باید به آنها پرداخته شود.

باورهای اعتقادی و تحلیل خاص از گزارش‌های تاریخی

۱- علم امام و اینکه امام معصوم دارای علم سرشاری است یکی از باورهای اعتقادی شیعیان است؛ اگر چه در گستره این علم اختلاف وجود دارد. حال نویسنده‌ای همچون مؤلف شهید

عبدالحسین، الغدیر، ج ۶، ص ۴۷۴؛ فاضل مقداد، ابو عبدالله، اللوامع الالهية، ص ۴۰۷؛ ابن سعد، محمد، ترجمة الإمام الحسن، ص ۵۶؛ صفائی، حائری، عباس، تاریخ امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۱۱۱ و ۱۱۲؛ ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبین، ص ۱۱۰؛ قزوینی، فضل علی، الإمام الحسین و اصحابه، ج ۱، ص ۱۲۵.

جاوید معتقد است امام حسین علیه السلام در سفر کربلا عالم نبوده است که در این سفر به شهادت می‌رسد.^۱ لذا براساس این باور، فرضیه تشکیل حکومت را از قیام ارائه می‌دهد. واضح است کسی که معتقد است امام عالم بوده که در این سفر به شهادت می‌رسد، دیگر فرضیه حکومت را از سفر به کربلا مطرح نمی‌کند، بلکه فرضیه‌های دیگری همچون شهادت، امر به معروف و نهی از منکر را ارائه می‌دهد.

سخن پایانی

چنان‌که ملاحظه شد ما شاهد تأثیرگذاری باورهای اعتقادی در حوزه تاریخ‌نگاری هستیم. جلوه‌های این تأثیرگذاری در کتمان حقیقت، انکار وقایع، توجیه، نقد و... قابل رؤیت است. توجه به این نکته پژوهشگر تاریخ را در

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: صالحی نجف‌آبادی، نعمة الله، عصای موسی یا درمان بیماری غلو، ص ۳۶-۴۰.

دو عرصه یاری می‌کند؛ یکی عرصه نقد، که در این عرصه پژوهشگر با تکیه بر باورهای اعتقادی به نقد گزارش‌های مخالف باورهای اعتقادی اقدام می‌نماید. و دیگر در عرصه تحلیل، به پژوهشگر یادآور می‌شود که او با حوادث محض روبه‌رو نبوده، بلکه او با گزارش‌هایی از حوادث مواجه است که از صافی ذهن یک باورمند عبور کرده است. از این‌رو در تحلیل و داوری خود باید نهایت احتیاط را داشته باشد تا از مرز انصاف و اعتدال خارج نشود.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، ابو حامد بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تهران، جهان، بی‌تا.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، اعلمی، بی‌تا.
۳. ابن تیمیّه، تقی الدین احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنّة، بیروت، المكتبة العلمیه، بی‌تا.
۴. ابن حجر هیثمی، احمد، الصواعق المحرقة، قاهره، مكتبة القاهرة، بی‌تا.
۵. ابن حجر، احمد بن علی، الاصابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ ق.
۶. ابن حنبل، احمد، مسند، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق.

۷. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، تاریخ ابن خلدون، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۱ ق.
۸. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۹. ابن سعد، محمد، ترجمه الامام الحسن، قم، آل البيت، ۱۴۱۷ ق.
۱۰. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. ابن عربی، ابوبکر، العواصم من التواصم، بیروت، اسامه بن زید، ۱۳۹۹ ق.
۱۲. ابن هشام، عبدالملک، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۳. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۴ ش.
۱۴. امینی، عبدالحسین، الغدیر، قم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. بلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. پروین گنابادی، محمد، ترجمه مقدمه ابن خلدون، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۸. جرجانی، علی بن محمد، شرح مواقف، قم، شریف الرضی، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. جعفریان، رسول، تاریخ خلفاء، تهران، ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. جوهری، احمد بن عبدالعزیز، السقیفه و فدک، تهران، نینوی، بی‌تا.

۳۲. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوك*، بیروت، دار التراث، بی تا.
۳۳. العاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي*، بی جا، ۱۴۲۰ق.
۳۴. قزوینی، فضل علی، *الامام الحسين عليه السلام و اصحابه*، قم، ۱۴۱۵ق.
۳۵. مؤیدی، علی، *فرهنگ جامع سخنان امام حسين عليه السلام*، قم، معروف، ۱۳۷۸ش.
۳۶. *مجله آئینه پژوهش*، مصاحبه با جعفر مرتضی العاملی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۳۷. *مجله حوزه*، مصاحبه با دکتر سید جعفر شهیدی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش.
۳۸. مطهری، مرتضی، *حماسه حسینی*، تهران، صدا، ۱۳۶۵ش.
۳۹. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، قم، مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۳۸۲ش.
۴۰. واقدی، محمد بن عمر، *المغازی*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ق.
۴۱. یحیی بن معین، *صحيح مسلم بشرح الامام النووي*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۲۱. حلبی، علی بن برهان الدین، *السيرة الحلبیة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۲. حمصی، محمدحسن، *مفردات القرآن*، بیروت، دار الرشید، بی تا.
۲۳. خضری بک، محمد، *الدولة الاموية*، بیروت، دار الارقم، بی تا.
۲۴. سبحانی، جعفر، *الالهیات*، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، *الدر المشهور*، قم، مكتبة آية الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. شرف الدین، عبدالحسین، *المراجعات*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۲۷. شوکانی، محمد بن علی، *الفوائد المجموعه*، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۶ق.
۲۸. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *شهید جاوید*، تهران، رسا، ۱۳۶۸ش.
۲۹. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، *عصای موسی*، تهران، امید فردا، ۱۳۸۰ش.
۳۰. صفائی حائری، عباس، *تاریخ امیرالمؤمنین عليه السلام*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷ش.
۳۱. طباطبائی، محمدحسین، *المیزان*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ش.